



محسن نصیری

سیاحت نامه کویر، دیدار از مصر ایران

۳۶

از آنجایی که وصف دشت کویر به کرات به گوشم خورده بود؛ این که شب های کویر دیدنی است، غروب کویر آسمان و زمین در هم می روند. این که، آرامش خاصی برشن های کویر حکم فرماست، تجربه ای متفاوت از سفرهایی که تاکنون رفته ایم، را در پیش رو قرار می دهد. این بار کویر را مبنای سفر قرار دادم و پس از پرس و جو فراوان از آژانس های گردشگری، بالاخره با خرید یک تور ۴ روزه در فصل پاییز مهیای سفر شدم. و دقیقاً "خواستۀ مورد علاقۀ من یعنی "کویرمصر" برآورده شد.

روز حرکت ساعت ۵ صبح یکی از روزهای مهر امسال بود، هنوز سپیده دم سر نزنده بود که مسافران دسته جمعی با مینی بوس گردشگری از تهران راهی مقصد شدیم. فضای مینی بوس آکنده از شادی و هیجان از ناشناخته های کویر بود، هرکس شنیده های را توصیف می کرد و درباره اش سخن می گفت. هوا روشن شده بود که به نزدیکی سمنان رسیدیم، صبحانه را در جایی دنج و خلوت دور از شهر خوردیم و سپس راهی شهر "دامغان" شدیم. "دامغان" از شمال به کوه های البرز، از شرق به شهرستان "شاهرود" و از جنوب به دشت های مرکزی ایران و از غرب به شهرستان "سمنان" منتهی می شود. شهر دامغان، بناهای متبرکه قدیمی دارد که قدمت بعضی از آنها به قرون اولیه اسلام می رسد. از آنجایی که وقت ما کم بود از آثار باستانی دامغان، "مسجد تاریخانه" و "گنبد پیر علمدار" در زمره دیدنی های این شهر قرار گرفت. نزدیک ساعت ۱۰ صبح به مسجد تاریخانه رسیدیم، گفته می شود که این مسجد به واسطه ویژگی های معماری آن جزو مساجد صدر اسلام است. نقشه آن از ساده ترین و علمی ترین نقشه های مساجد اسلامی است. ستون های تاریخانه دارای طاق های ضربی وسیعی است که موازی با نماهاست، در تمام طول خود از طرف بیرون یعنی از طرف مسجد، باز است و مانند ایوان های کامل بناهای ساسانی است و طاق های آن نمونه کامل طاق های دوره ساسانی است. مسجد تاریخانه دامغان در زمان سلطنت هارون الرشید در اواسط قرن دوم هجری ساخته شده است. مهم ترین قسمت این مسجد، شبستان غربی است که از سادگی خاصی برخوردار است و انگاری شبستان های دیگری هم مسجد داشته که پایه ستون های آنها هم چنان باقی است.

متأسفانه در حین بازدید از این مسجد، با وضعیت نامناسب رسیدگی به آن روبرو شدیم به طوری که در سقف رواق ها ترک هایی فاحشی برداشته و در قسمت های دیگر شبستان آثاری از فروریختگی مصالح دیده می شود. آیا شایسته است چنین مسجدی با سابقه درخشان این چنین مورد کم توجهی قرار بگیرد، چه بسا اگر این مسجد در شهر دیگری قرار داشت این چنین مورد بی مهری قرار نمی گرفت و چون جواهری با ارزش از آن محافظت می کردند.

پس از دیدار از مسجد تاریخانه به "گنبد پیر علمدار" رفتیم که در نزدیکی "مسجد جامع" و "مدرسه حاج فتحعلی بیگ" است. طول ساختمان نزدیک به سیزده متر از سطح زمین تا نوک گنبد ارتفاع دارد. "مقبره محمد بن ابراهیم" پدر ابو جرب بختیار ممدوح منوچهری در آن است. این بنا مربوط به سال ۴۱۷ قمری است و داخل آن گنبد کتیبه ای به خط کوفی و سورمه ای رنگ نوشته شده که از حیث هنر کم نظیر است. نزدیک ظهر، پس از بازدید این آثار به سمت جندق حرکت کردیم. به گفته راهنمای تور، کویر مرکزی، از جنوب دامغان شروع می شود. "کویر مرکزی" یا "چاله کویر" در مرکز فلات ایران قرار گرفته و پهناورترین کویر ایران است. این کویر از شمال به دامنه های "البرز مرکزی و شرقی" و از غرب به جاده ارتباطی دامغان به جندق، از شرق به "کوه های پیر حاجات" و از جنوب به محور ارتباطی "خور - طبس" محدود می شود. هر چه در این مسیر رو به جنوب جلو می رفتیم، زمین خشک تر و عاری از پوشش گیاهی می شد، بطوری که دیگر آبادی در این مسیر دیده نمی شد و یک جاده صاف و بی انتها که در دو طرف آن تا چشم کار می کرد بیابانی از باتلاق های مهیب با تلماسه ها، تپه های شنی بدون آب بود. قسمت اعظم کویر را شن و سنگریزه پوشانده شده که اغلب دستخوش باد و طوفان های شدید و شن های آمیخته به نمک است. طوفان هایی که مانند امواج دریا با صدای متلاطم به حرکت در می آید و تپه های طولانی تا ارتفاع ۴۰ متر به جا می گذارد. این تل های شنی که در اثر وزش باد تغییر مکان می دهند، به "تپه های ریگ روان" معروف است.

"کویر نمک" از خشک ترین نواحی ایران است که مقدار بارندگی حدود ۱۰۰ میلی متر و اختلاف درجه حرارت شبانه

روز در آن بین صفر تا هفتاد درجه است. در این مسیر توقف کوتاهی داشتیم که محو فضای اطراف شدید گویی با حضور در این فضای خالی از سکنه، ماشین و انسان، در سرزمین ما قبل تاریخ پا گذاشته‌ایم که هیچگونه اثری از امکانات مدرن امروزی وجود ندارد. بعد از گشت مسافتی طولانی ناگهان روستای معروف "رشم" پدیدار شد، که در حدود ۱۰ کیلومتری گردنه معروف "معلمان" قرار دارد. نام رشم با نام معادن کوههای اطراف، "معادن شداد" گره خورده است. این منطقه معادن بسیاری دارد که جزو منابع اقتصادی و درآمدزا محسوب می‌شود. علاوه بر آن، معادن این مناطق نشانگر اطلاع مردمان قدیم از وجود و استخراج آنهاست. معروف‌ترین بنای رشم، امامزاده آن است که در گورستان تاریخی‌اش، جهت قبرها شمالی - جنوبی است. این موضوع نشان دهنده آن است که حیات رشم، در دوران قبل از اسلام تا به امروز تداوم داشته است. معماری رشم صخره ای و پلکانی است و خانه‌های آن پشت به کوه و از روبرو به زمین‌های زراعی نظر دارند. وجود چنین مکانی در دل کویر که تا کیلومترها اثری از زندگی در آن نیست، آن چنان شگفت‌آور است که همه ما را مبهور کرد. بعد از دیدن این روستا حدود ساعت ۲/۳۰ به جندق رسیدیم، بسیار گرسنه بودیم و دیدار از این همه آثار طبیعی و تاریخی رمقی برای ما نگذاشته بود. با صرف ناهاری دلچسپ در یک غذاخوری "جندق"، برای دیدار از قلعه انوشیروان راه افتادیم. "جندق" از توابع شهرستان خور و در ۳۵۰ کیلومتری شمال شرقی اصفهان قرار دارد، از آن روستاهای کویری که برای درک کویر، معماری و مردم‌شناسی مردم کویر بسیار قابل توجه است. جندق ادغام شده "جنب دق" و به معنی حاشیه کویر و زمین صاف است. یکی از جاذبه های این روستا واقع شدن در مسیر ریگ جن است. "ریگ جن" ناحیه‌ای است که به دلیل وسعت زیاد و نداشتن چشمه و چاه آب و گرمای شدید مسیری صعب العبور است. "قلعه انوشیروان ساسانی" از آثار به جامانده دوره

پیش از اسلام در این روستا قرار دارد، جالب توجه بود که این قلعه، تنها قلعه باستانی است که هنوز مردم در آن ساکن هستند و به زندگی روزانه خود ادامه می‌دهند. این قلعه دارای برج و باروی ضخیم بسیار بزرگی است و با مصالحی از خشت و گل ساخته شده که باروی (دیوار ضخیم) این قلعه "چینه" است (دیوارهای گلی که آن را بند بند می‌سازند) یا با خشت‌های قطور ساخته شده که برای استحکام آن، قطر و ضخامت بعضی از باروها به چهار متر می‌رسد. داخل قلعه کوچه های پر پیچ و خمی دارد که همه آنها به گذر اصلی و در قلعه منتهی می‌شود. خانه ها دو طبقه هستند که از طبقه زیرین برای نگهداری دام یا انبار مواد غذایی و آشپزخانه استفاده می‌کنند و اطاقها در طبقه دوم قرار دارد. متأسفانه تا به امروز هیچ اقدامی جز تلاش بومیان برای نگهداری، بازسازی و نوسازی آن نشده است. با دلی گرفته و مبهور از این همه آثار خفته در دل کویر راهی "روستای مصر" شدیم، که با گذر از سمت جاده خاکی در دست احداث، نزدیک غروب به این روستا رسیدیم. "غروب مصر" بسیار زیبا بود آسمان و زمین یکپارچه سرخ بود شب کویر هم در مصر دیدنی بود آسمانی پر از ستاره‌های درخشان که چشم هر بیننده ای را به خود خیره می‌کرد. از این مکان برای رصد کردن آسمان و شناسایی ستاره‌گان به خوبی می‌توان استفاده کرد. می‌گویند "ماه خیمه‌زده" را در آسمان کویر، در روستای مصر می‌توان دید. در بعضی از مواقع که قرص ماه کامل باشد دور ماه هلال نورانی احاطه می‌کند که به آن ماه خیمه زده می‌گویند. افراد محلی معتقداند ۳ روز پس از این اتفاق، باران می‌بارد. حیف زمان ما مناسب نبود که بتوانیم چنین منظره‌ای را ببینیم. معماری ساختمان‌های مصر کاهگلی، خشتی، و سنتی به رنگ خاک بود. اندک مردمان آنجا هنگام غروب در منازلشان



بودند و ما فقط گذری از آن منطقه داشتیم و راهنما، مختصر توضیحی درباره روستای مصر داد. نخل‌های زیبا گیاهی غنی از درختچه‌های گز، تاق، مناظری بدیعی را در روستا به وجود آورده بود. هنگام ورود به مصر همه ما کمی متوهم شده بودیم چرا که هیچ رهگذر، مغازه، آب، بوستان در این مسیر دیده نمی‌شد و تمام نگرانی ما از جای خواب و حشرات خطرناک کویری بود ولی ذوق و شوق که ما داشتیم، قدم در این سفر گذاشتیم، الحق که آدمی بی‌اعتماد به‌دنیاست، که تا به چشم خود نبیند شنیده‌ها را باور نمی‌کند. در هنگام ورود به مصر، نکته جالب خیابان وسیع ورودی آن است که خانه‌ها در اطراف خیابان اصلی قرار دارد و از کوچه پس‌کوچه‌های تنگ و پر پیچ و خم اثری نیست. چیزی که کمتر در روستا و یا برخی شهرهای مشابه آن دیده‌ایم. خانه‌ها گلی به همراه انواع دام که بیشتر شتر، گاو، گوسفند و بز به وفور یافت می‌شود. شب ما را به خانه‌ای در آبادی "فرحزاد" بردند. این روستا در فاصله ۳ کیلومتری از نخلستان‌ها و مزارع مصر، با بافتی مسطح که همچون جزیره‌ای زیبا میان دریایی از ماسه قرار داشت. از ماشین پیاده شدیم و خسته از این همه راه به همراه شگفتی‌های به یاد ماندنی قدم در خانه‌ای گذاشتیم که باورمان نمی‌شد چنین خانه زیبایی در دل کویر باشد. هوش و حواس ما به همراه خستگی راه از تن‌مان، بیرون رفت. خانه‌ای روستایی، که دور تا دور آن اتاق‌های کوچک با ایوان و شاه‌نشین احاطه کرده بود. اتاق‌ها به صورت حیاط مرکزی است که حوضی در وسط حیاط با ۴ درختچه در اطراف حوض به همراه تزئینات قرار داشت. در گوشه کنار حیاط خانه، طلسم، مهره‌ها و نظر قربانی و کوزه‌های گلی زیبا و یک مشک‌آویزان بود. این خانه مجهز به حمام، سرویس بهداشتی فرنگی و آشپزخانه بود که حکایت از صاحبی خوش ذوق و آگاه داشت. در حقیقت مهمانسرای کوچک با معماری اقلیمی که اصولاً "روحیه درونگرایی را کاملاً" تداعی می‌کرد. شام کتلت با گوشت شتر همراه با مخلفات بود، که در ایوان شاه‌نشین صرف شد. بعد از خوش‌آمدگویی مفصل صاحب خانه، ایشان وجه تسمیه روستای مصر را برای ما تعریف کرد. بنیانگذار این روستا چوپانی به نام یوسف بود که چاهی را برای دستیابی به آب برای گوسفندانش حفر می‌کند و به کمک اهالی منطقه آب را با حفر قنات تا مصر امروزی هدایت می‌کند. از عمر روستا حدود ۱۰۰ سال می‌گذرد. نام روستا را اول "یوسف" می‌گذارند، بعد ها به "چاه دراز" تغییر می‌کند و بعد از آن یوسف، از داستان حضرت یوسف در قرآن الهام می‌گیرد و نام مصر را بر این روستا می‌گذارد. خیلی زود بعد از

صرف چایی غلیظ و گس به خواب رفتیم. صبح روز بعد طبق برنامه ساعت ۷ صبح بیدار شدیم و پس از صرف صبحانه کامل که با نان گندم محلی و شیر شتر و مقداری شلغم، آماده شتر سواری شدیم. روز کویر هم دیدنی است. در اطراف روستای فرحزاد، که آخرین آبادی کویر به حساب می‌آید، دور تا دور تپه‌های روان و خاک‌های سرخ دیده می‌شد. به راستی که از زیبایی دست کمی از صحرای‌های "کشور مصر" نداشت. پای برهنه در ماسه‌ها، پیاده‌روی کردن، احساس توصیف نشدنی در انسان ایجاد می‌کند. زمان شترسواری، بسیار دلچسب و جذاب بود. شترها بار سنگینی را متحمل می‌شدند و مسافران را تا چندین کیلومتر بدون هیچ ناراحتی و صبورانه حمل می‌کردند. هرچه جلوتر می‌رفتیم تعداد رمل‌ها و ارتفاع آنها بیشتر می‌شد. در این منطقه، ظاهراً "آثار حیات را دیگر نمی‌بینی، کویر است و کویر تا به نزار رسیدیم. توقف کوتاهی در کنار نزارها داشتیم تا بلکه شترها استراحتی کرده باشند و هم ما به گشت و گذار در اطراف نزار بپردازیم، بعد از گرفتن عکس‌های یادگاری سوار شترها به سمت روستای محل اقامت حرکت کردیم. شترسواری و پیاده روی در کویر حدود ۴ ساعت به طول کشید. بعد از صرف ناهار و استراحتی کوتاه به سمت شهر "خور" و دریاچه نمک فصلی، آن راهی شدیم. "دریاچه نمک خور" بزرگترین دریاچه فصلی نمک جهان است، این دریاچه در قسمت مرکزی تا جنوبی کویر مرکزی ایران گسترش دارد. این دریاچه در منطقه کم ارتفاع دشت کویر قرار دارد و عمق نمک در این دریاچه بر خلاف سایر دریاچه‌های نمک مشابه در فلات ایران، بسیار نازک است. آب و هوای این منطقه گرم و خشک و میزان بارندگی در حدود ۲۰ میلی متر است. در هنگام بارش با جاری شدن سیلاب‌ها زمین‌های اطراف دریاچه را، سطحی از آب فرا می‌گیرد. هرز آب‌های ورودی به دلیل شوری کویرهای اطراف اشباع از نمک هستند و به دلیل گرمای بالای هوا به سرعت تبخیر شده، نمک خود را در دریاچه باقی می‌گذارند. اختلاف زیاد حرارت بین روز و شب باعث شکسته شدن لایه نمک سطحی گشته و لایه‌های مرطوب زیرین از شکست‌های ایجاد شده، رطوبت را از دست می‌دهد و این عامل باعث شکل‌گیری چند ضلعی‌های نمکی می‌شود. در بعضی قسمت‌ها چاله‌های تیز انفجاری نمک سیاه به‌وجود آمده و منظره بدیعی را تشکیل داده بود، پیاده‌روی در آنجا تقریباً "غیر ممکن بود. جای شما خالی چه غروب زیبایی بود. همراه همسفران، خورشید را تا خانه‌اش در افق همراهی کردیم. سپس به روستا برگشتیم.

صاحب خانه با برپایی آتش و آماده کردن چای آتشی و سیب‌زمین کبابی محیط دل انگیزی برای ما و سایر مسافران فراهم کرد. با روشن کردن فانوس‌های زیبا بر روی پشت بام ما را به مهمانی ستاره‌های درخشان کویر برد. شام کشک بادمجان بود. خیلی خوشمزه بود. نمی‌دانم ما گرسنه بودیم یا آن غذا با صفای افراد روستایی کویر طبخ شده بود. باز داستان چایی و به خواب رفتن ما، گویی آن چای آرام بخشی بود برای فراموشی خستگی آن روز. به راستی آنها می‌دانند که چه بخورند و بنوشند. روز سوم صبح خیلی زود بعد از صرف صبحانه آماده برای رفتن به منطقه ای به نام "تخت عباس" شدیم. با ماشین به سمت منطقه ای به نام "چال سلکون" که در قسمت شمال غربی روستا قرار داشت حرکت کردیم. به علت ماسه‌ای بودن مسیر، گاهی جاده در شن‌ها گم می‌شد و به سختی راه را پیدا می‌کردیم. به‌هرحال به منطقه مورد نظر رسیدیم. "چال‌ها" به ناحیه‌ای گفته می‌شود که نسبت به مناطق اطراف دارای ارتفاع کمتری بوده و حالت فرو رفتگی در زمین دارد. می‌گویند، این محل را سیل کنده است و برای همین به نام "چال سیل کنون" (سلکون) نامیده می‌شود. فرورفتگی زیبایی بود که با رمل‌ها محصور شده و مناظر زیبایی را پدید آورده بود. در قسمت درونی چال باتلاقی کوچکی بود که زمین‌های دیواره چال پوشیده از سنگریزه و دارای شیبی مایل در حدود ۳۰ درجه بود. به طوری که ما برای وارد شدن به این چال به مانند یک دونه که در سرازیری افتاده باشد، سریع به پائین می‌رسیدیم، ولی هنگام برگشت به سختی بالا می‌آمدیم. بعد از پیاده‌روی حدود ۷ کیلومتری به "تخت عباس" رسیدیم. تخت عباس، از لحاظ موقعیت جغرافیایی در شمال روستای فرحزاد و شمال شرقی "چال سلکون" و جنوب شرقی "تخت عروس" قرار دارد. تخت عباس، فاقد پوشش گیاهی است و پر از سنگریزه، که نشانگر وجود بادهای شدید در این منطقه است. در اصطلاح جغرافیایی، به نقاطی "تخت" گفته می‌شود که

نسبت به زمین‌های اطراف آن دارای ارتفاع زیادتری باشد. و بلندترین نقطه آنها مانند یک تخت صاف و هموار باشد، وجود بادهای شدید در مناطق کویری و فرسایش بادی باعث شده که قله این تپه‌ها در اثر مرور زمان صاف و هموار باشند. هم‌چنین باد، خاک نرم را با خود حمل کرده و قله سنگ‌ها و سنگ‌ریزه‌ها را به جا گذاشته است. از زمان‌های گذشته از تخت‌ها به عنوان عوارض طبیعی راهنما استفاده می‌شده که به علت وسعت و ارتفاع قابل توجه جای مناسبی برای جهت‌یابی و تعیین مسیر بوده‌اند. طبق برنامه برای صرف ناهار به محل اقامت برگشتیم. بعد از آن برنامه‌مان سبک بود و جالب. موتورسواری با موتورهای ۴ چرخ، که بسیار مهیج بود. برای شام صاحب‌خانه خوش ذوقمان آبگوشت بار گذاشته بود که به شیوه سنتی و محلی با طبخی خاص تهیه می‌شد. مواد را در دیگ بزرگ گذاشته بودند و سپس دیگ را درون خاک قرار داده و روی آن ذغال بر افروخته ریخته بودند. به آبگوشت در زبان محلی "لاخولی" می‌گفتند. زیرا، در میان خاک و خل قرار می‌گرفت. آبگوشتی فوق‌العاده خوشمزه که نظیرش را تا به حال ندیده بودم. گفته می‌شود که سوغات این روستا لبنیات، رب انار، شیرخردما و سبزیجاتی مانند نعناع و آویشن است. صبح روز چهارم برای برگشت به تهران حاضر شدیم. با سختی می‌توانستیم از کویر با آن همه مناظر جذابش، مردمان خوبش، شب‌های آرامش بخشش دل بکنیم. میزبانان، در مهمان نوازی و خوشرویی ما را شرمنده کردند و با لبخند و گفتن این جمله در مدح شتر "شتر قدش رعناست، شیرش دواست، پشمش عباست و استخوانش عصاست" با ما خداحافظی کردند. به راستی که افسون کویر هر علاقمندی را به سوی خود می‌کشاند، ناگفته‌های کویر فراوان است. با خود عهدی می‌بندیم که هر از چندگاهی، اینجا در کویر، عشق را تجربه کنیم و درس زندگی، استقامت و بردباری را از آن فراگیریم. از همان راه رفته بعد از ظهر به تهران برگشتیم.

